

عربی

پایه دهم و یازدهم

گردآورنده: اعطالهی

تمامی حقوق این منابع محفوظ بوده و تنها مطعلق به مجتمع آموزشی گام آفتاب می باشد



مجتمع آموزشی گام آفتاب
شیردوشی / هوشمند دولیان

۷- فعل ماضی با حرف «ما» منفی می شود.

۸- فعل های ذهبت، ذهبت، ذهبت، ذهبت فقط در حرکت حرف اخر با هم فرق دارند.

۹- صیغه های غایب با او- آنها، صیغه های مخاطب با تو- شما، صیغه های متکلم با

من- ما ترجمه می شود.

۱۰- فقط وقتی فعل ماضی متکلم مع الغیر باشد ضمیر «نا» فاعل است در غیر این

صورت «نا» مفعول است.

خَلَقْنَا = ماضی متکلم مع الغیر يُسَاعِدُنَا = فعل مضارع شَاهِدُنَا = فعل امر
فاعل مفعول مفعول

۲- فعل مضارع

] اذهبُ نذهبُ] متکلم	تذهبین	تذهبُ] ۶ صیغه مخاطب	تذهبُ	یذهبُ] ۶ صیغه غائب
		تذهبان	تذهبان		تذهبان	یذهبان	
		تذهبنَ	تذهبونَ		تذهبنَ	یذهبونَ	

۱- فعل مضارع در زمان حال ترجمه می شود. (می + بن مضارع): می رود

۲- آخر فعل مضارع یعنی اعراب فعل تغییر پذیر است به جز صیغه ی ۶ و ۱۲

یذهبنَ و تذهبنَ این ۲ فعل هیچگاه آخرشان تغییر نمی کند.

فعل مضارع به خاطر عواملی که در پشت آن قرار می گیرد حرکتش تغییر می کند.

۳- ۹ تا از فعل های مضارع فاعلشان ضمیری است که به آخر آنها متصل شده این

ضمایر عبارتند از (۱- و- ی- ن در صیغه ی ۶ و ۱۲)

أَتَمْرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ.

فاعل ضمیر بارز

۴- فعل های متکلم مضارع همیشه فاعلشان ضمیر انا- نحن می باشد.

أُذْهِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

فعل و فاعل ضمیر انا مستتر

۵- با فعل مضارع می توان ماضی استمراری ساخت یعنی (می + بن ماضی) اگر فعل

مضارع همراه کان باشد در هنگام ترجمه فعل به صورت ماضی استمراری ترجمه می

شود.

كان الطالبُ يذهبُ : دانش آموز می رفت.

۶- فعل مضارع به همراه لانی (لا نافیة) منفی می شود. این حرف حرکت آخر فعل مضارع را تغییر نمی دهد.

۷- فعل مضارع به همراه لا نهی (لا ناهیه) فعل نهی می شود فقط فراموش نکنیم این حرف بر سر ۱۴ صیغه ی مضارع می آید و آخر فعل را مجزوم یا ساکن می کند.

لا یذهب = نباید برود لا تذهب = نرو لا أذهب = نباید بروم

فعل غائب فعل مخاطب فعل متکلم

۸- از فعل مضارع فعل مستقبل می سازند. سَ یا سوف + فعل مضارع برای ترجمه فعل مستقبل از لفظ «خواه» استفاده می شود.

۹- از فعل های مضارع مخاطب، امر مخاطب می سازند.

اُكْتُبُ	اُكْتُبِي	اِذْهَبْ	اِذْهَبِي
اُكْتُبَا	اُكْتُبْنَا	اِذْهَبَا	اِذْهَبَا
اُكْتُبُوا	اُكْتُبْنَ	اِذْهَبُوا	اِذْهَبْنَ

اَكْرِمُ	اَكْرِمِي	شَاهِدْ	شَاهِدِي
اَكْرِمَا	اَكْرِمْنَا	شَاهِدَا	شَاهِدَا
اَكْرِمُوا	اَكْرِمْنَ	شَاهِدُوا	شَاهِدْنَ

فعل هایی مانند اُدْعُ - اِهْدِ - آتِ نیز فعل امر هستند.

فعل های امر به صورت دستوری ترجمه می شوند. برو- بروید

از فعل های غائب و متکلم مضارع نیز فعل امر می سازند.

يَذْهَبُ - لِيَذْهَبَ : باید برود اَذْهَبُ - لِأَذْهَبَ : باید بروم

۱۰- فعل مضارع در صورتی که هیچ حرفی پشت آن نیامده باشد به « -ُ » یا « ن »

ختم می شوند. و به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود.

۱۱- حروفی هستند که پشت فعل مضارع می آید که هم ترجمه ی فعل را تغییر می دهد

هم حرکت یا اعراب فعل را.

۱۲- نکته ی بسیار مهم

فعل در ترکیب جملات عربی همیشه از صیغه های غائب است مگر اینکه در جمله ضمیر

مخاطب یا لفظ « یا - اِيَّهَا - اِيَّتُهَا » داشته باشیم در این صورت فعل جمله حتماً مخاطب

است.

۱۳- فعل های صیغه ی هو- هی در ماضی و مضارع « ذَهَبَ- ذَهَبْتَ، يَذْهَبُ- تَذْهَبُ »

تعیین فاعلشان کمی پیچیده است فاعل این چهار فعل یا اسم ظاهر است و بعدشان می

آید در صورت نبودن اسم ظاهر ضمیر مستتر هو یا هی است.

فَرِحَتِ الطَّالِبَاتِ. أَرْسَلَ رَسُولَهُ . تَعَمَّلُ الْأَسْمَاكَ.

فاعل فعل فاعل ضمیر هو فعل مفرد مونث+ جمع غیر عاقل

يَحْمِلُ حَبَابَاتِ الْمَاءِ. شَيَّعَتِ الْأُمُّ الضِّيُوفَ

فعل و فاعل ضمیر هو فاعل مفعول

۱۴- فعل منفی ماضی به دو شکل ساخته می شود.

ما ذَهَبَ : نرفت لم يَذْهَبَ : نرفت

۱۵- فعل هایی که به ساکن ختم می شود یعنی آخر آن ها ساکن می گیرد مانند ذهبت،

إِذْهَبَ ، لا تَذْهَبِ ساکن آخر آن ها به کسره (-) تبدیل می شود در صورتی که کلمه

ی بعد از آن ها ابتدا به ساکن باشد.

فَرِحَتِ الطَّالِبَاتُ فعل این جمله صیغه ی مفرد مونث غائب است آن را با صیغه ی انتِ

اشتباه نگیریم.

۱۶- فعل در ابتدای جملات عربی در صورتی که فاعل آن اسم ظاهر باشد به صورت

مفرد می آید و فقط از نظر مذکر و مونث بودن با فاعل خود مطابقت می کند.

ذَهَبَ التَّلَامِيذُ : دانش آموزان رفتند.

فعل فاعل

فعل ثلاثی مزید و مجرد

فعل ها را در زبان عربی از جهت تعداد حروف در صیغه ی مفرد مذکر غائب ماضی به فعل ثلاثی مزید و مجرد تقسیم می کنند.

تُشَاهِدُ - ۴ حرف، ثلاثی مزید یَكْتُبُونَ - ۳ حرف ، ثلاثی مجرد

عَلَّمُوا - ۴ حرف، ثلاثی مزید

اگر حروف فعل در صیغه ی مفرد مذکر غائب ماضی ۳ حرف باشد فعل ثلاثی مجرد و اگر بیش از ۳ حرف باشد فعل ثلاثی مزید می گویند.

ترجمه ی فعل های ثلاثی مزید و مجرد را دقت کنیم.

ذَهَبَ: رفت أَذْهَبَ: برد جَلَسَ: نشست أَجْلَسَ: نشاند

كَتَبَ: نوشت كَاتَبَ: نامه نگاری کرد عَمِلَ: انجام داد عَامَلَ: رفتار کرد

فَهَّمْ: فهمید فَهَّمَّ: فهماند جَالَسَ: هم نشینی کرد

عَيْشَ: زندگی کرد تَعَايَشَ: هم زیستی کرد قَطَعَ: برید اِنْقَطَعَ: بریده شد

غَفَرَ: آمرزید اِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست مَنَعَ: منع کرد اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

ذَكَرَ: یاد کرد تَذَكَّرَ: به یاد آورد

٨ باب ثلاثي مزيد

مصدر	امر	مضارع	ماضي
إِسْتِفْعَال	إِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعَلَ
إِفْتِعَال	إِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
إِنْفِعَال	إِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	انْفَعَلَ
إِفْعَال	أَفْعِلْ	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ
تَفَاعُلْ	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفَعُّلْ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
مُفَاعَلَهُ	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
تَفْعِيلْ	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ

۱- مصادر فعل های ثلاثی مزید اسم هستند. استخراج = اسم

۲- باب استفعال و افتعال گاهی شبیه هم هستند.

إِسْتَمَعَ: حروف اصلی = سَمِعَ اِسْتَخْرَجَ: حروف اصلی = خَرَجَ

باب افتعال باب استفعال

۳- باب افتعال و انفعال گاهی شبیه هم هستند.

اِنْهَزَمَ: حروف اصلی = هَزَمَ اِنْتَصَرَ: حروف اصلی = نَصَرَ

باب انفعال باب افتعال

۴- مصدر باب مفاعله وزن دیگری نیز دارد به نام فِعال مُدافَعَه یا دِفَاع

۵- هر فعل لازمی را (فعلی که نیاز به مفعول ندارد) به باب افعال یا تفعیل ببرند متعدی می شود (فعلی که نیاز به مفعول دارد).

خَرَجَ: خارج شد اَخْرَجَ: خارج کرد

فعل لازم فعل متعدی

۶- مصدر فعل یعنی چه؟ یعنی کلمه ای که از خود فعل می سازیم:

عَلِّمُوا = تعلیم تُشَاهِدِينَ = مشاهده

۷- باب فعل یعنی چه؟ هر یک از فعل های ثلاثی مزید در یکی از باب ها ساخته شده

است مانند باب استفعال، افتعال، انفعال.....

عَلِّمُوا = باب تفعیل تُشَاهِدِينَ = باب مفاعله

۸- حروف زائد و حروف اصلی فعل های ثلاثی مزید: هر فعل ثلاثی مزید در صیغه ی مفرد مذکر غائب ماضی ۳ حرف اصلی دارد و حرف های باقیمانده را حروف زائد می گویند که ممکن است یک حرف یا دو حرف یا سه حرف باشد.

باب افعال - مفاعله - تفعیل در صیغه مفردمذکر غائب ماضی = یک حرف زائد

باب افتعال - انفعال - تفاعل - تفعل در صیغه مفردمذکر غائب ماضی = دو حرف زائد

باب استفعال در صیغه مفردمذکر غائب ماضی = سه حرف زائد

۹- نکته

فعل های باب افعال و تفعیل = متعدی (یعنی نیاز به مفعول دارند)

فعل های باب تفاعل و تفعل = لازم (یعنی نیاز به مفعول ندارند)

فعل باب انفعال = ۱۰۰٪ لازم (یعنی نیاز به مفعول ندارد)

فعل های باب استفعال - مفاعله = غالباً متعدی (یعنی نیاز به مفعول دارند)

فعل باب افتعال = گاهی لازم و گاهی متعدی

۱۰- فعل های ثلاثی مزید به صورت ماضی و امر فقط در یک حرکت با هم تفاوت دارند.

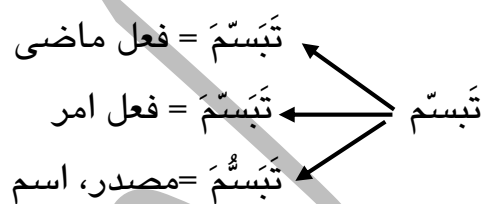
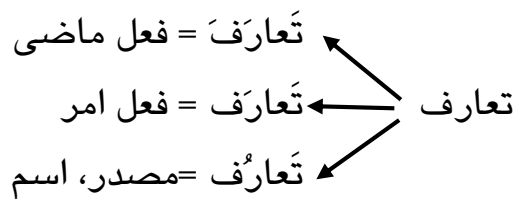
شاهد: امر، مشاهده کن

شاهد: ماضی، مشاهده کرد

نَزَلَ: امر، نازل کن

نَزَلَ: ماضی، نازل کرد

۱۱- فعل های باب تفاعل و تفعّل در ماضی و امر و مصدر شبیه هم هستند.



۱۲- تمامی مصادر فعل های ثلاثی مزید اسم هستند.

استخراج- اجتماع- انقلاب- احسان- تعارف - تبسم- مشاهده- تعلیم

۱۳- فعل های ثلاثی مزید مانند فعل های ثلاثی مجرد صرف می شوند و به شکل های

مختلف فعل در می آیند.

فعل امر	فعل مضارع		فعل ماضی	
استخرج	تستخرج	يستخرج	استخرجت	استخرج
استخرجا	تستخرجان	يستخرجان	استخرجتا	استخرجا
استخرجوا	يستخرجون	يستخرجون	استخرجن	استخرجوا
استخرجی	تستخرجين	تستخرج	استخرجت	استخرجت
استخرجا	تستخرجان	تستخرجان	استخرجتما	استخرجتما
استخرجن	تستخرجن	تستخرجون	استخرجتن	استخرجتم
		استخرج		استخرجت
		نستخرج		استخرجنا

فعل مضارع

اعراب یا حرکت آخر فعل مضارع در صورتی که هیچ حرفی پشت آن نیامده باشد مرفوع است و به شکل زیر:

یَذْهَبُ - تَذْهَبُ - أَذْهَبُ - نَذْهَبُ

ن : یَذْهَبَانِ - یَذْهَبُونَ - تَذْهَبَانِ - تَذْهَبُونَ - أَذْهَبَانِ - أَذْهَبُونَ

صیغه ۶ و ۱۲: یَذْهَبْنَ - تَذْهَبْنَ (اعراب این فعل هیچ گاه تغییر نمی کند)

عواملی هستند که پشت فعل مضارع می آیند و فعل مضارع را از جهت اعراب یعنی حرکت حرف آخر و ترجمه تغییر میدهند.

حروف ناصبه: أَنْ - لَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ - لِكَيْ (این حروف پشت فعل مضارع می نشینند و فعل مضارع را از جهت اعراب و ترجمه تغییر می دهند)

۱- وقتی حروف ناصبه پشت فعل مضارع می آید اعراب فعل مضارع تغییر می کند یعنی حرکت به - تبدیل می شود. حرف ن از همه ی صیغه ها به جز صیغه ی ۶ و ۱۲ حذف می شود. صیغه ی ۶ و ۱۲ هیچ تغییری نمی کند.

یَذْهَبُ = أَنْ یَذْهَبَ یَذْهَبَانِ = أَنْ یَذْهَبَا یَذْهَبْنَ = أَنْ یَذْهَبْنَ

۲- ترجمه ی فعل مضارع با این حروف به دو شکل است:

أَنْ - كَيْ - حَتَّى - لِ - لِكَيْ + فعل مضارع التزامی

یَذْهَبُ = می رود - أَنْ یَذْهَبَ = برود

لن + فعل مضارع مستقبل منفی (نخواه)

يَذْهَبُ = می رود لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت

۳- گاهی فعل مضارع منفی با حرف (أَنْ - حتی) با هم می آید.

يَذْهَبُ = می رود

لَا يَذْهَبُ = نمی رود أَنْ لَا يَذْهَبَ = مضارع التزامی منفی: نرود

أَنْ يَذْهَبَ = برود أَنْ + لَا نَفِي + فعل مضارع

أَلَّا يَذْهَبَ: نرود

۴- حرف حتی فقط وقتی پشت فعل مضارع بیاید حرف ناصبه است و فعل مضارع را

تغییر می دهد. (حرف حَتَّى قبل از فعل ماضی و قبل از اسم هم می آید که دیگر حرف

ناصبه نیست)

حروف جازمه: لَمْ - لِأَمْرٍ - لَا نَهْيٍ (این حروف هم پشت فعل مضارع می آیند و فعل

مضارع را از جهت اعراب و ترجمه تغییر می دهند.)

۱- وقتی حروف جازمه پشت فعل مضارع می آید اعراب فعل تغییر می کند یعنی حرکت

به ساکن تبدیل می شود. حرف ن از همه ی صیغه ها به جز صیغه ی ۶ و ۱۲ حذف

می شود. صیغه ی ۶ و ۱۲ هیچ تغییری نمی کند.

يَذْهَبُ = لم يَذْهَبْ يَذْهَبَانِ = لم يَذْهَبَا يَذْهَبْنَ = لم يَذْهَبْنَ

۲- ترجمه ی فعل مضارع با حروف جازمه به این شکل است:

لَمْ + مضارع ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی يَذْهَبُ: می رود

لم يذهب: نرفت، نرفته است

لِ + مضارع مضارع التزامی يَذْهَبُ: می رود

لِيَذْهَبْ: باید برود

غائب لا يَذْهَبُ = نباید برود

لا نهی + مضارع مخاطب لا تَذْهَبُ = نرو

متکلم لا أَذْهَبُ = نباید بروم

نکته: حرف لَمْ را با لِمَ اشتباه نگیریم اولی پشت فعل مضارع می آید و فعل را مجزوم

می کند. دومی مخفف لِمَاذَا کلمه ی پرسشی است و جمله را سوالی می کند.

نکته: در مورد حرف «لِ» دقت کنیم، این حرف انواعی دارد:

لِ = حرف جر است و بعد از آن اسم می آید. مثال لِتَعْلِيمٍ: برای یادگیری.

لِ = حرف ناصبه است به معنی برای اینکه، اول جمله نمی آید، بر سر همه ی ۱۴ صیغه

ی فعل مضارع می آید، فعل مضارع با این حرف به صورت مضارع التزامی ترجمه می

شود. مثال لِيَذْهَبْ: برای اینکه برود.

لِ = حرف جازمه است به معنی باید، فقط اول جمله می آید، فقط بر سر فعل های غائب مضارع و متکلم می آید، فعل مضارع با این حرف به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود و گاهی به این حرف، حروفی مانند « فَ ، وَ » وصل می شود. مثال

لِيَذْهَبَ : باید برود فَلْيَذْهَبْ : پس باید برود.

گاهی فقط ترجمه می تواند به ما کمک کند حرف لِ ناصبه را با حرف لِ جازمه اشتباه نگیریم.

- عوامل شرط: یا حروف جازمه ی ۲ فعل، اینها نیز کلمه هایی هستند که اول جملات عربی می آیند و قدرت این را دارند که ۲ فعل را مجزوم کنند که اولین فعل را فعل شرط و فعل دوم را جواب شرط می گویند، این عوامل عبارتند از اِنْ - مَنْ - مَا نکته: فعل شرط و جواب شرط اگر مضارع باشند هر دو مجزوم می شوند. نکته: فعل شرط و جواب شرط اگر ماضی باشند هیچ تغییری نمی کنند. نکته: فعل شرط چه ماضی باشد چه مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

نکته: جواب شرط چه ماضی باشد چه مضارع به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود.

نکته: کلمه إِذَا گاهی در اول جمله بیاید جمله را شرطی می کند حرکت فعل ماضی و مضارع را تغییر نمی دهد ولی فعل ها به صورت مضارع التزامی و اخباری ترجمه می شوند.

نکته: کلمه ی إِنْ در اول جمله به معنای اگر همیشه جمله را شرطی می کند.

مثال: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ.

عامل شرط فعل شرط جواب شرط

نکته: کلمه ی «مَنْ» و «مَا» همیشه عامل شرط نیست و آن را با کلمات مشابه آن اشتباه نگیریم.

مَنْ : اسم استفهام، به معنای چه کسی ، چه کسانی، اول جمله می آید و جمله را سوالی می کند.

ما : اسم استفهام، به معنای چیست، اول جمله می آید و جمله را سوالی می کند.

ما : حرف نافی (نفی) فعل ماضی را منفی می کند گاهی پشت فعل مضارع هم می آید.

مَنْ : اسم موصول، به معنای آنچه، چیزی که ، چیزهایی که، نقش می گیرد.

مَنْ : هرکس، هرکه عامل شرط، اول جمله می آید بعد آن دو فعل می آید یا (فعل + فَ + ...)

ما : هرچه ، هر آنچه، عامل شرط، اول جمله می آید بعد آن دو فعل می آید یا (فعل + فَ + ...)

نکته: فعل شرط یا فعل ماضی است یا فعل مضارع

نکته: جواب شرط یا فعل ماضی است یا فعل مضارع یا جمله ی اسمیه

نکته: اگر در تست سوال شود عبارتی را تعیین کنید که معنای مضارع می دهد باید

جمله ای را مشخص کنیم که در آن فعل ماضی در جایگاه فعل شرط یا جواب شرط

واقع شده باشد.

نکته: بلافاصله بعد از ادوات شرط فعل می آید.



فعل لازم و متعدی / فعل معلوم و مجهول

فعل لازم = یعنی فعلی که نیاز به مفعول ندارد و معنای آن با فاعل کامل می شود.

ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ . دانش آموز به مدرسه رفت.

فعل لازم فاعل

فعل متعدی: یعنی فعلی که نیاز به مفعول دارد و معنای فعل با کلمه ای دیگر غیر از

فاعل کامل می شود.

كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ . دانش آموز درس را نوشت.

فعل فاعل مفعول

نکته: بهترین راه برای تشخیص لازم و متعدی ترجمه ی فعل است و پرسیدن چه چیز

را از فعل

ذَهَبَ = رفت چه چیز را رفت معنا نمی دهد پس فعل لازم است.

كَتَبَ = نوشت چه چیز را نوشت معنا می دهد پس فعل متعدی است.

نکته: وقتی فعل در جمله به ضمایر متصل به اسم - فعل - حرف متصل باشد نیاز به

ترجمه نیست آن فعل ۱۰۰٪ متعدی است.

نکته: فعل در باب افعال و تفعیل ۱۰۰٪ متعدی است و در باب انفعال ۱۰۰٪ لازم .

نکته: فعل هایی که بر وزن فَعُلَ هستند ۱۰۰٪ لازم هستند. حَسُنَ - كَبُرَ

نکته: وقتی مفعول در جمله موجود است فعل ۱۰۰٪ متعدی است.

نکته: فعل های مجهول ۱۰۰٪ متعدی هستند.

نکته: فعل ها در باب تفاعل و تفعُّل معمولاً لازمند، فعل ها در باب استفعال و مفاعله

معمولاً متعدی و در باب افتعال گاهی لازمند و گاهی متعدی

نکته: همه ی فعل های متعدی به دو دسته ی معلوم و مجهول تقسیم می شوند.

نکته: همه ی فعل های لازم معلوم هستند چون فعل های لازم را نمی توان مجهول کرد.

نکته: همه ی فعل های امر معلوم هستند و نمی توان آن را مجهول کرد.

نکته: برای افعال ناقصه یعنی کانَ - لیسَ - صارَ - أصبحَ - مادامَ نمی توان اصطلاح

معلوم، مجهول یا لازم، متعدی را به کار برد.

فعل معلوم: یعنی فعلی که فاعل آن معلوم و مشخص است.

فعل مجهول: یعنی فعلی که فاعل آن معلوم و مشخص نیست.

طریقه ی مجهول کردن جملات در عربی

فاعل را حذف می کنند، مفعول را جای فاعل می گذارند، حرکت فعل ماضی را بر وزن

فُعِلَ و حرکت فعل مضارع را بر وزن یُفَعَلُ تغییر می دهند.

كُتِبَ : نوشت
كُتِبَ : نوشته شد

يُكْتُبُ : می نویسد
يُكْتُبُ : نوشته می شود

نکته: اگر اولین حرف فعل ثلاثی مجرد در ماضی و مضارع - باشد آن فعل ۱۰۰٪

مجهول است.

عُرِفَ : ۱۰۰٪ مجهول
يُرَى : ۱۰۰٪ مجهول

نکته: اگر فعل متعدی باشد و در جمله مفعول نداشته باشیم آن فعل مجهول است.

نکته: در مورد فعل های ثلاثی مزید در ماضی و مضارع دقت کنیم چون بعضی از فعل

های ثلاثی مزید در مضارع اولین حرفشان - می گیرد.

يُنزَلُ
يُنزَلُ
يُنزَلُ

۱۰۰٪ معلوم
۱۰۰٪ مجهول
می تواند معلوم یا مجهول باشد.

نکته: وقتی فعل به ضمایر متصل به اسم، فعل، حرف متصل باشد آن فعل ۱۰۰٪ معلوم

و ۱۰۰٪ متعدی است.

نکته: فعل در باب انفعال باشد ۱۰۰٪ لازم است و ۱۰۰٪ معلوم چون فعل در این باب

را نمی توان مجهول کرد.

عظای

ضمایر

ضمایر منفصل = ضمایری که به صورت جدا در جملات قرار می گیرند و به هیچ کلمه ای متصل نمی شوند.

هو	هی	انتَ انتِ	ایّاه	أیّاهَا	ایّاکَ ایّاکِ
هما	هما	انتما انتما	ایّاهما	إیّاهِما	ایّاکما ایّاکِما
هم	هُنَّ	انتم انتنَّ	ایّاهم	إیّاهِمْ	ایّاکم ایّاکُنَّ
أنا	من		ایّای	إیّایَ	
نحن	ما		ایّانا	إیّانا	

ضمایر متصل = ضمایری که به صورت جدا در جملات قرار نمی گیرند و حتماً باید به کلمه ای متصل شوند.

۱- ضمایری که متصل می شوند به اسم یا فعل یا حرف.

۲- ضمایری که متصل می شوند فقط به فعل.

ه	ها	ضمایر متصل به فعل ماضی
هما	هما	ا- و- ن- ت- ثما- تم- ت- ثما- تْن- ت- ثنا
هم	هُنَّ	ضمایر متصل به فعل مضارع
ک	کِ	ا- و- ی- ن در صیغه ی ۶ و ۱۲
کما	کِما	ضمایر متصل به فعل امر
کم	کُنَّ	ا- و- ی- ن
ی		
نا		

نکته ۱- گاهی ضمایر منفصل بین دو اسم معرفه قرار می‌گیرد این کار برای تاکید است و ضمیر هیچ نقشی نمی‌گیرد و به آن ضمیر فصل می‌گویند. ضمیر فصل نقش نیست.

العلماء هم الفائزون. دانشمندان همان رستگارانند.
مبتدا ضمیر فصل خبر

نکته ۲- ضمایری که به اسم یا فعل یا حرف متصل می‌شوند نقش‌های مختلفی دارند.

خَلَقَهُ متصل به فعل نقش = مفعول ترجمه = او را خلق کرد

رَبِّهِ متصل به اسم نقش = مضاف الیه ترجمه = پروردگارش

إِلَيْهِ متصل به حرف جر نقش = مجرور به حرف جر ترجمه = به سویش

إِنَّهُ متصل به حرف مشبیه نقش = اسم حرف مشبیه ترجمه: قطعاً او

نکته ۳- همه ی ضمایری که به اسم یا فعل یا حرف متصل می‌شود مستقیم به کلمه

وصل می‌شوند به غیر از ضمیر «ی» که وقتی به فعل متصل می‌شود قبل از آن نون وقایه قرار می‌گیرد.

خَلَقْنِي مفعول - خلق کرد مرا

نون وقایه

نکته ۴- اگر فعل به «ی» متصل باشد و بین آن ها نون وقایه قرار نگرفته باشد آن ضمیر «ی» ضمیر متصل فقط به فعل است نمی توان آن را از فعل جدا کرد و آن را فاعل می گیریم.

إِرْحَمِي ضمیر متصل فقط به فعل فاعل تو رحم کن

نکته ۵- ضمائری که فقط به فعل متصل می شود و نمی توان آن ها را از فعل جدا کرد را فاعل ضمیر بارز می گویند.

كَتَبْنَا الدروسَ . إِرْحَمُوا النَّاسَ .
فاعل فاعل

نکته ۶- ضمیر «نا» در صورتی که به فعل ماضی متکلم مع الغیر متصل باشد فاعل است به هر فعل دیگری متصل شود مفعول است.

سَمِعْنَا = فعل ماضی متکلم مع الغیر إِرْحَمُونَا = فعل امر جمع مذکر مخاطب
فاعل مفعول
شنیدیم به ما رحم کنید

نکته ۷- ضمیر برای جمع غیرعاقل یا غیرانسان به صورت مفرد مونث به کار می رود.
الطالبُ كَتَبَ دروسه . هم يَكْتُبُونَ دروسهم .

الايامُ رأيتُها .

نکته ۸- هنگام ترجمه ی ضمائری که در جمله ها وجود دارند دقت کنیم.
قلوبنا = قلب های ما إِرْحَمْنِي = به من رحم کن

اسم های اشاره

۱- اسم اشاره های مفرد

مذکر	مونث	
هذا	هذه	این
ذلک	تلك	آن

این اسم های اشاره برای اشاره به اسم های مفرد به کار می رود.

اسم اشاره برای جمع غیرعاقل یا انسان نیز به صورت مفرد مونث به کار می رود.

۲- اسم اشاره های مثنی

هذانِ	هذینِ	برای کلمات مثنی مذکر
هاتانِ	هاتینِ	برای کلمات مثنی مونث

۳- اسم اشاره های جمع

هولاءٍ - اولئک

این اسم های اشاره برای کلمات جمع به کار می رود.

این اسم های اشاره برای کلمات مذکر و مونث یکسان به کار می رود.

«هولاء» اسم اشاره نزدیک به معنای این، این ها

«اولئک» اسم اشاره دور به معنای آن ، آن ها

اگر بعد از این ها اسم ال دار بیاید این اسم های اشاره به صورت مفرد (این- آن) ترجمه می شوند.

اگر بعد از این اسم های اشاره اسم بدون ال بیاید این اسم های اشاره به صورت جمع (اینها، آن ها) ترجمه می شوند.

۴- اسم اشاره به مکان

هنا به معنای اینجا

هناک به معنای آنجا، وجود دارد

هناکَ طالبٌ فی المدرسة. دانش آموزی در مدرسه وجود دارد.

نَجِدُ هناکَ ظلاماً. در آنجا تاریکی ای را می یابیم.

نکته: اگر بعد از اسم های اشاره ی مفرد- مثنی- جمع اسمی بیاید که آن اسم «ال» داشته باشد آن اسم یا عطف بیان است یا صفت نقش دیگری به آن ندهیم.

هذا الطالبُ یَنجَحُ. هذا القرآنُ یهدی.

مبتدا صفت خبر مبتدا عطف بیان خبر

اعداد

در زبان عربی اعداد به دو دسته تقسیم می شوند:

- اعداد اصلی
- اعداد ترتیبی

۱- اعداد اصلی

- عدد یک و دو واحد، واحده

اثنان، اثنین / اثنتان، اثنتین

این اعداد صفت هستند، برای تأکید به کار می روند، اول معدود می آید بعد عدد.

رجلٌ واحدٌ شجرةٌ واحدةٌ رجالانِ اثنانِ شجرتانِ اثنتانِ

عدد سه تا ده ثلاث اربع خمس ست سبع ثمانی تسع عشر

ثلاثة اربعة خمسة ستة سبعة ثمانية تسعة عشرة

این اعداد قبل از معدود می آیند، معدود اینها جمع است، عدد و معدود از نظر مذکر و

مونث بودن برعکس هم به کار می روند، معدود ال نمی گیرد.

ثلاثة أيامٍ خمسة رجالٍ ستّ أشجارٍ

عدد یازده و دوازده أحدَ عشرَ ، إحدى عشرة

إثنا عشر، إثني عشر / إثنتا عشرة، اثنتی عشرة

این اعداد قبل از معدود می آیند، معدود اینها مفرد است، عدد و معدود از نظر مذکر و

مونث بودن با هم مطابقت دارند، معدود ال نمی گیرد.

أحدَ عشرَ رجلاً إحدى عشرة شجرتاً

إثنا عشرَ رجلاً اثنتی عشرة شجرتاً

عدد سیزده تا نوزده ثلاث عشره اربع عشره خمس عشره ست عشره

ثلاثه عشر اربعه عشر خمسه عشر سته عشر

سبع عشره ثمانی عشره تسع عشره

سبعه عشر ثمانیه عشر تسعه عشر

این اعداد جزء اول برعکس معدود و جزء دوم مطابقت با معدود از نظر جنس هستند،

اول عدد می آید بعد معدود، معدود ال نمی گیرد. معدودشان مفرد است

تسعه عشر تلمیذاً تسع عشره تلمیذه

جزء اول جزء دوم مذکر جزء اول جزء دوم مؤنث

عدد بیست تا نود عشرون ثلاثون اربعون خمسون ستون سبعون

عشرین ثلاثین اربعین خمسین ستین سبعین

ثمانون تسعون

ثمانین تسعین

به این اعداد در عربی اعداد عقود می گویند. ایامُ الخریفِ تسعون یوماً. روزهای پاییز،

نودروز است.

عدد صد در عربی معادل مئه یا مائه نوشته می شود. به معدود مذکر و مؤنث یکسان

به کار می رود. مئهٌ طالبٍ مئهٌ طالبهٍ

نکته: اعداد عقود اگر ال بگیرند جزء اعداد ترتیبی محسوب می شوند.

عشرون = بیست العشرون = بیستم

نکته: در اعداد مرکب یکان بیش از دهگان می آید. اربعه و خمسون : ۵۴

نکته: عدد دویست = مئتان ، مئتین. گاهی نون آن ها حذف می شود چون بعد آن ها

مضاف الیه قرار می گیرد. مئتی سنه : ۲۰۰ سال

نکته: اعداد مرکب یا اعداد معطوف عددهای دوتایی هستند و با حرف «و» به هم پیوند می خورند.

ثلاثة و عشرون فصلاً = ۲۳ فصل أربع و عشرون نافذة = ۲۴ پنجره

۲- اعداد ترتیبی

الأول - الأولى الثاني - الثانيه الثالث - الثالثه الرابع - الرابعه

الخامس - الخامسة السادس - السادسة السابع - السابعه الثامن - الثامنه

التاسع - التاسعه العاشر - العاشره

الحادی عشر - الحادیه عشره الثاني عشر - الثانيه عشره الثالث عشر - الثالثه عشره

الرابع عشر - الرابعه عشره الخامس عشر - الخامسه عشره السادس عشر - السادسه عشره

السابع عشر - السابعه عشره الثامن عشر - الثامنه عشره التاسع عشر - التاسعه عشره

این اعداد بر وزن فاعل می آیند غیر از عدد الأول، نقش آن ها صفت است و بعد از معدود می آیند. در قسمت اعداد یازدهم تا نوزدهم فقط جزء اول را به وزن فاعل می برند.

الساعة الرابعة

الدرس الأول

صفت

صفت

نکته: اعداد مرکب یا معطوف اعداد ترتیبی نیز با حرف «و» به هم پیوند می خورند، اول معدود می آید بعد عدد، جزء اول بر وزن فاعل می آید،

الماده الرابعة و العشرون = ماده ی بیست و چهارم

نکته: ساعت و روزهای ماه با اعداد ترتیبی شمارش می شوند. اليوم الثاني عشر = روز دوازدهم

نکته: در ساعت خوانی برای خواندن عقربه ی ساعت شمار از اعداد ترتیبی و برای عقربه ی دقیقه شمار از اعداد اصلی استفاده می شود.

الخامسه و النصف = ۵:۳۰

الحادية عشرة الا عشر دقائق = ۱۰:۵۰

السابعة و عشرون دقیقه = ۷:۲۰

السادسه الا ربعاً : ۵:۴۵

الثانية عشره تماماً: ۱۲ تمام

نکته: در زبان عربی عملیات حسابی با اعداد اصلی یا شمارشی نوشته می شود.

+ - زائدُ خمسة و سبعون زائد خمسة و عشرين يساوى مئة. $75+25=100$

-- ناقص تسعون ناقص عشرة يساوى ثمانين . $90-10=80$

÷ - تقسیم/على مئة تقسیم على خمسة يساوى عشرين . $100 \div 5 = 20$

× - ضربُ فى ستة فى أحد عشر يساوى ستة و ستين. $6 \times 11 = 66$

نکته: اگر بعد از «فی» عدد با ال بیاید غالباً % و در غیر این صورت × است در ضمن

درصد به صورت «ب +ال» نیز می آید.

عشرة فى ثلاثة . ثمانين فى المئه . أربعون بالمئه.

10×3 80% 40%

نکته: روزها - فصل ها - رنگ ها

التست الأحد الإثنين الثلاثاء الأربعاء الخميس الجمعة

شنبه یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنج شنبه جمعه

الربيع الصيف الخريف الشتاء

بهار تابستان پاییز زمستان

الأسود الأبيض الأحمر الأخضر الأزرق الأصفر

سیاه سفید قرمز سبز آبی زرد

الرمادى الوردى البرتقالى

خاکستری صورتی نارنجی

اسم

۱- جنس

همه ی اسم ها در زبان عربی از نظر جنس به مذکر و مؤنث تقسیم می شوند.
هر اسمی که نشانه های مؤنث بودن را داشته باشد «ه - اء - ی» در زبان عربی مؤنث است در غیر این صورت و با نداشتن این نشانه ها مذکر است.

۲- تعداد

اسم ها در زبان عربی از نظر تعداد به مفرد مثنی جمع تقسیم می شوند.

اسم مفرد: طالب، طالبه

اسم مثنی: طالبان، طالبین / طالبات، طالباتین

اسم جمع: جمع مذکر سالم / مومنین، مومنون

جمع مؤنث سالم / مومنات

جمع تکسیر (مکسر) / مساجد - اطفال - رجال - أشجار

نکته: نشانه ی مثنی ان - ین می باشد.

نکته: نشانه ی جمع مذکر ون ین می باشد.

نکته: نشانه ی جمع مؤنث ات می باشد.

نکته: هر ان نشانه مثنی نیست. مثال: فرحان - غضبان - عطشان - احسان - طیران -

عُمران - اینها مفرد هستند.

نکته: هر یَن نشانۀ ی جمع مذکر نیست. مثال: مساکین - بساتین - شیاطین - میادین
اینها جمع مکسر هستند.

نکته: هر ات نشانۀ ی جمع مونث نیست. مثال: ابیات - اصوات اینها جمع مکسر هستند.
نکته: هر اسمی که یَن گرفته باشد دقت کنیم که آن می تواند مثنی یا جمع مذکر یا جمع
تکسیر باشد.

مومنین مومنین: مثنی مومنین: جمع مذکر مساکین - جمع مکسر

نکته: کلمات جمع مذکر و مثنی مضاف واقع شوند یعنی اسم بعد از آن ها مضاف الیه
باشد نون خود را از دست می دهند.

معلمو المدارس
جمع مذکر مضاف الیه

۳- اسم فاعل - اسم مفعول - اسم مبالغه - اسم تفضیل - اسم مکان

اسم	از فعل ثلاثی مجرد	صَنَّ = صانع	سازنده
فاعل	از فعل ثلاثی مزید	شاهد = يُشاهد = مُشاهد	بیننده

اسم	از فعل ثلاثی مجرد	صَنَّ = مصنوع	ساخته شده
مفعول	از فعل ثلاثی مزید	شاهد = يُشاهد = مُشاهد	دیده شده

نکته: اگر اسمی جمع بود به شکل مفرد آن نگاه می کنیم بعد تشخیص می دهیم اسم
فاعل است یا اسم مفعول.

الشعراء - الشاعر = اسم فاعل

القضاة - القاضي = اسم فاعل

الطيور - الطائر = اسم فاعل

الصحابه - الصحاب = اسم فاعل

الشباب - الشاب = اسم فاعل

القاده - القائد = اسم فاعل

الأصحاب - الصحاب = اسم فاعل

المشاه - المشاه = اسم فاعل

المشاهير - المشهور = اسم مفعول

المُعَرَّبَات - المُعَرَّب = اسم مفعول

الْمُنْظَمَات - الْمُنْظَم = اسم مفعول

نکته: اسم هایی مانند الآخِر، الآتِي، الآجِل، الآمِل ... نیز اسم فاعل هستند.

اسم مبالغه: اسمی که بر بسیاری صفت یا انجام کاری دلالت می کند. این اسم بر وزن

فَعَّال یا فَعَّالَه می آید.

غَفَّار = بسیار آمرزنده

صَبَّار = بسیار بردبار

فَهَّامَه = بسیار فهمیده

عَلَّامَه = بسیار دانا

نکته: گاهی اسم بر وزن فَعَّال بر شغل دلالت می کند امَّا همچنان اسم مبالغه است.

خَبَّاز = نانوا حَدَّاد = آهنگر

نکته: گاهی اسم بر وزن فَعَّال یا فَعَّالَه بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند امَّا

همچنان اسم مبالغه است.

سَيَّارَه = خودرو

نَظَّارَه = عینک

فَتَّاحَه = در باز کن

نکته: حرف ه در وزن فعّاله نشانه ی مونث بودن نیست بلکه نشانه ی کثرت و زیادی است.

اسم تفضیل: صفتی که بر برتری یا برترین دلالت می کند این اسم بر وزن أفعل و گاهی مونث آن بر وزن فُعلی به کار می رود.

نکته: هرگاه مراد برترداشتن کسی یا چیزی بر کسی یا چیزی باشد از ترکیب أفعل + من استفاده می شود و مذکر و مونث در آن رعایت نمی شود.

فاطمه أكبرُ من زینب علیُّ أكبرُ من محمد.

نکته: هرگاه بخواهیم برترین چیزی یا کسی را بر دیگر انواع بسنجیم از وزن أفعل + مضاف الیه استفاده می کنیم.

انت أكبرُ رجلٍ أعرِفُهُ. تو بزرگترین مردی هستی که می شناسم.

نکته: وزن اسم تفضیل بر وزن أقلّ و أفعی نیز به کار می رود.

أحبّ - أقلّ - أشدّ - أجلّ أدنی - أبقى - أخفی - أعلى

نکته: هرگاه بخواهیم صفت تفضیلی را در جایگاه صفت عادی به کار ببریم بدون اینکه مقایسه ای در کار باشد حتماً باید با موصوف مطابقت داشته باشد.

أحمدُ هو الطالبُ الأكبر. مریمُ هی الطالبهُ الكبّری.

احمد همان دانش آموز بزرگ تر است. مریم همان دانش آموز بزرگ تر است.

نکته: جمع وزن اسم تفضیل غالباً بر وزن أفاعِل است.

أفاضل - آراذل - أكابر (أفضل - أرذل - أكبر)

نکته: اگر اسمی جمع بود به ساختار مفرد آن نگاه می کنیم.

الآخرین - الآخر - اسم تفضیل

نکته: کلمه ی خیر و شر به معنای خوبی و بدی یا خوب و بد می تواند در معنای اسن تفضیل به کار برود.

خیرُ الأمورِ أوسطُها . بهترین کارها، میانه ترین آن هاست.

نکته: اگر صفتی بر رنگ و عیب دلالت کند اسم تفضیل نیست مذکر آن بر وزن أَفْعَل و مونث آن بر وزن فَعْلَاء می آید.

أبيض = بیضاء	أسود = سوداء	أزرق = زرقاء	أحمر = حمراء
أخضر = خضراء	أصفر = صفراء	أعرج = عرجاء	
أحمق = حمقاء	أعوج = عوجاء		

اسم مکان: اسمی که بر مکان دلالت می کند و وزن های آن مَفْعَل ، مَفْعِل ، مَفْعَلَه می باشد.

ملعب = ورزشگاه مكتبة = کتابخانه

نکته: جمع اسم مکان بر وزن مَفَاعِل است.

نکته: اسم مکان غالباً با این پسوندها ترجمه می شود.

گاه ملعب = ورزشگاه

زار المزرعه = كشتزار

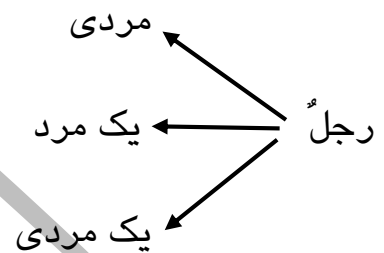
دان المزيله = آشغالدان

ستان المجمع العلمى = فرهنگستان

عظالمى

معرفه و نکره

نکره: اسمی که ناشناخته است، معمولاً تنوین [ٌ] می گیرد و به سه صورت ترجمه می شود.



نکته: بعضی از اسم های نکره تنوین نمی گیرند. مصابیح - مساجد - أماكن ...
معرفه: اسمی که شناخته شده است که با دو نوع آن آشنا هستیم.

اسم دارای ال: المعلم

اسم خاص (علم): محمد

نکته: هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم در همان جمله همراه «ال» تکرار شود می تواند «ال» آن اسم را این یا آن ترجمه کرد.

رایتُ أفراساً كانتِ الأفراسُ جنبَ صاحبها. اسب هایی را دیدم آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.

نکته: اسم خاص حتی اگر تنوین هم بگیرد باز معرفه است.

نکته: اسم خاص اگر «ال» هم بگیرد معرفه به علم است نه معرفه به «ال».

نکته: اگر اسم نکره ای را به یک اسم معرفه اضافه کنیم یعنی مضاف واقع شود آن اسم نکره نیز معرفه است.

کتابُ = نکره المعلم = معرفه کتاب المعلم. کتابِ معلم

نکته: اگر اسم نکره به یک اسم نکره اضافه شود هر دو نکره هستند.

کتابُ معلم . کتاب یک معلم

نکته: ۳ مورد معرفه دیگر نیز در زبان عربی به عنوان معرفه شناخته می شوند که عبارتند از: ضمائر

اسم های موصول اسم های اشاره

هذا

الذی

هو

نقش‌ها

نقش‌ها در جملات اسمیه و فعلیه: فاعل، مبتدا، خبر، مفعول، مجرور به حرف جز

صفت، مضاف الیه، قید حالت، مستثنی، مفعول مطلق نوعی، مفعول مطلق تاکیدی

جمله ی اسمیه: جمله ای که با اسم شروع می شود.

جمله ی فعلیه: جمله ای که با فعل شروع می شود.

۱- مبتدا: به اسمی که غالباً در ابتدای جمله ی اسمیه قرار می گیرد مبتدا می گویند.

۲- خبر: کلمه یا کلماتی که خبری را در مورد مبتدا می دهند.

اللَّهُ	يَغْفِرُ	الذُّنُوبَ.	الْجَنَّةُ	تَحْتَ	أَقْدَامِ	الْأَمْهَاتِ
مبتدا	خبر	مبتدا	مبتدا	خبر	مبتدا	خبر

نکته ۱: گاهی مبتدا و خبر، مضاف الیه یا صفت می گیرند.

صدورُ	الأحرارِ	قبورُ	الأسرارِ.	الطالِبَةُ	المجتهدَةُ	يَنْجَحُ.
مبتدا	مضاف الیه	خبر	مضافه الیه	مبتدا	صفت	خبر

نکته ۲: خبر انواعی دارد.

خبر از نوع اسم التلاميذ ناجحون.

خبر از نوع جمله المومنة تقول الحق.

خبر از نوع جار و مجرور النجاة في الصدق

نکته ۳: گاهی خبر بر مبتدا مقدم می شود که به آن خبرمقدم می گویند و چون مبتدا بعد از خبر آمده به آن مبتدای مؤخر می گویند. (در این صرت مبتدا نکره است)

فی المدرسه طالبٌ

خبر مقدم مبتدای مؤخر

۳- فاعل: یعنی انجام دهنده ی کار- بعد از فعل می آید- به شکل های اسم های ظاهر و ضمیر بارز و ضمیر مستتر می آید.

۹۶٪ فاعل ها در زبان عربی ضمیر بارز هستند یعنی ضمیری که فقط به فعل متصل می شوند را فاعل می گیریم.

ذهبوا الى المدرسه . ارجعوا الى ربك . سمعوا كلام الحق .

۲٪ فاعل ها در زبان عربی همیشه ضمیر مستتر انت، انا، نحن می باشد.

انهب الى المدرسه . اسمع كلام القرآن . نشجع التلاميذ

فاعل ضمیر مستتر انت فاعل ضمیر مستتر انا فاعل ضمیر مستتر نحن

۲٪ فاعل ها در زبان عربی در فعل های مفرد غائب ماضی و مضارع گاهی اسم ظاهر است و اگر اسم ظاهر نبود ضمیر مستتر هو یا هی می باشد.

ضرب لنا مثلاً . يضرب الله الامثال للناس .

فاعل ضمیر مستتر هو فاعل اسم ظاهر

نکته ۱: گاهی مفعول زودتر از فاعل و قبل از فاعل می آید.

خَلَقَهُ الْإِنْسَانُ

مفعول فاعل

نکته ۲: اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل به صورت مفرد می آید.

ذَهَبَ التَّلَامِيذُ فَرِحَتِ التَّمْلِيذَاتُ

فاعل فاعل

نکته ۳: اگر آخر فعلی ساکن باشد و بعد از آن هم اسمی بیاید که «ال» داشته باشد

برای تلفظ فعل ساکن آن را به کسره تبدیل می کنند آن را با ضمیر اشتباه نگیریم.

شَاهَدَتِ الْمَدِيرَةُ - در اصل بوده شَاهَدَتِ الْمَدِيرَةُ

نکته ۴: گاهی در جمله ی فعلیه برای تأکید جار و مجرور قبل از فعل قرار می گیرد آن

را با خبر مقدم اشتباه نگیریم.

عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

جارومجرور فعل فاعل

نکته ۵: اگر فاعل جمع غیرعاقل یا غیر انسان باشد فعل برای آن به صورت مفرد مونث

می آید.

عَصَفَتِ الرِّيحُ.

فاعل جمع غیرعاقل

۴- مفعول: اسمی که روی آن کار انجام شده معمولاً بعد از فاعل گاهی قبل از فاعل

قرار می گیرد، گاهی به صرت اسم ظاهر است گاهی به صورت ضمیر متصل در هنگام

ترجمه با الفاظی مانند «را- به - با - از» ترجمه می شود.

خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ. يُسَاعِدُنِي فِي الْمَدْرَسَةِ.

فاعل مفعول اسم ظاهر فاعل ضمیر مستترهو مفعول ضمیر متصل

أَمَرْنَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ. لَمْ يَتَصَوَّرْهَا أَبْنَاءُ الْغَنِيِّ.

مفعول فاعل مفعول فاعل

۵- جار و مجرور: به حروفی مانند مین - الی - علی - فی - لِ - بِ - عن - كَ ... حرف

جر می گویند و به اسمی که بعد از آن می آید مجرور به حرف جر می گویند.

يَذْهَبُ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

مِنْ: از فِي: در إِلَى: به، به سوی، تا بِ: به وسیله ی، در

عَلَى: بر، روی لِ: برای، از آن، داشتن عَنْ: از، درباره ی كَ: مانند

۶- مضاف الیه: به اسمی که به اسم قبل از خود اضافه شده مضاف الیه می آیند، اسم

قبل از مضاف الیه، مضاف است که مضاف نقش نیست، مضاف «ال» و تنوین نمی

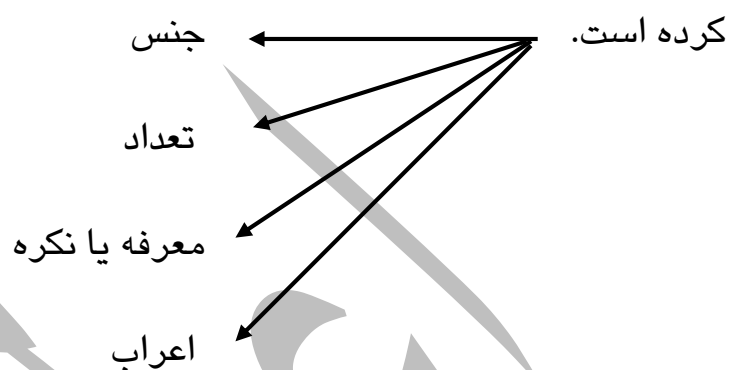
گیرد.

طَالِبُ الْمَدْرَسَةِ يَنْجَحُ. كِتَابُهُ فِي الْمَدْرَسَةِ.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

۷- صفت: اسمی که اسم قبل از خود را توصیف می کند. در زبان عربی صفت انواع مختلفی دارد.

الطالِبَةُ الْمُجْتَهِدَةُ. اسم دوم در چهار مورد از اسم قبل از خود تبعیت



الایامُ المَجْمِیلةُ. وقتی بعد از اسم جمع غیرعاقل یا انسان اسم مفرد مونثی بیاید آن اسم صفت است.

البطُّ طائرٌ یعیشُ فی البرِّ. وقتی بعد از اسم نکره با فاصله یا بی فاصله فعل بیاید آن فعل را صفت جمله - جمله ی وصفیه می گویند.

نکته ۱: گاهی بین موصوف و صفت، مضاف الیه قرار می گیرد.

مزرَعَتْنَا الْکَبِیْرَةُ مزرعه ی بزرگ ما

نکته ۲: اگر در عبارتی که جمله وصفیه یا صفت جمله داریم جمله ی قبل از اسم نکره که هم فعلیه باشد به روش زیرجمله وصفیه را ترجمه می کنیم.

فعل ماضی + اسم نکره + جمله وصفیه مضارع

خَرَجْتُ مِنْ مَجْمُوعَةٍ يُشْجَعُنِي عَلَى ارْتِكَابِ الذُّنُوبِ. از گروهی خارج شدم که مرا به ارتکاب گناهان تشویق می کردند.

فعل ماضی + اسم نکره + جمله وصفیه ماضی

عَصَفَتْ رِيَا حٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بَيْتًا. بادهای شدیدی وزید که خانه ای را خراب کرده بود.

فعل مضارع + اسم نکره + جمله وصفیه مضارع

أَبْحَثُ عَنْ مَعْلَمٍ رِيَا ضِيهِ يَعْلمُنِي كُرَةَ السَّلَّةِ. به دنبال معلم ورزشی می گردم که به من بسکتبال یاد دهد.

نکته ۳: ممکن است جمله ی وصفیه از اسم نکره فاصله داشته باشد.

الاعشابُ الطَّيْبَةُ نَبَاتَاتٌ مَفِيدَةٌ لِلْمَعَالِجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كِدَوَاءٍ.

گیاهان دارویی گیاهانی مفید برای درمان هستند که از آن ها به عنوان دارو استفاده می کنیم.